



حکومت شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان اولین حکومتی بود که وسیع ترین آزادی های سیاسی را به نفع اکثریت قاطع توده های کارگر و زحمتکش جامعه عمل پوشاند، برابری زن و مرد را عملی کرد، مذهب را از دولت و از امر آموزش و پرورش تماما جدا نمود و وسیعترین آزادی بیان را برای توده های کارگر و زحمتکش به ارمغان آورد. روی آوری و تاثیر پذیرفتن از انقلاب اکتبر نزد سایر ملل در حدی بود که بورژوازی کشورهای غربی را واداشت تا دست به یکسری اصلاحات بزنند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه نقطه عطفی در تاریخ است و تا نظام سرمایه داری پابرجاست این تجربه گرانها که اکنون به متعلق به طبقه کارگر جهانی است، همچنان موضوعیت خود را حفظ می کند.



جایگاه سپاه پاسداران در حفظ جمهوری اسلامی!

با تکیه بر تمام داده های علم جامعه شناسی و تئوری انقلاب و موقعیت انقلابی، رابطه حاکمیت و توده های مردم در ایران یک دوره سرنوشت ساز را تجربه و به عبارتی دیگر در موقعیتی سیال و ناپایدار قرار دارد. در عین حال براساس تجربه و شناخت بسیاری از ساختارهای قدرت موجود در اقصی نقاط دنیا ما با یک موقعیت منحصر به فرد در ایران روبرو هستیم که نمونه آن حتی در حکومت های کودتایی نایاب و نادر است.

این ویژگی جایگاه سپاه پاسداران (بعنوان یک نیروی مسلح) در سیاست، اقتصاد و بلوک قدرت است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در تمام کشورهای جهان، حتی کشورهای کودتائی که ممکن است برخی از نظامیان وارد دستگاه حکومتی شوند (نیروهای مسلح ارتش) اساسا ابزاری در دست حکومت و نه خود حکومت اند؛ که با توجه به وابستگی ها و تعلق احاد آن به طبقات و اقشار اجتماعی گوناگون در انقلابات و تحولات سیاسی؛ متأثر از شرایط و موقعیت انقلابی وحدت و انضباط آن بهم می ریزد و با حاد شدن شرایط انقلابی وفاداری های دیگر جای خود را به وفاداری از رژیم و حکومت می دهد؛ و این خود عاملی برای پایان یافتن و یکسره شدن سرنوشت منازعه بر سر قدرت سیاسی به نفع نیروهای انقلابی و یا نیروهای در قدرت خواهد بود.

در ایران اما با نیروی مسلحی با نام سپاه پاسداران روبرو هستیم که کانون اصلی بلوک سیاست گذاری قدرت سیاسی - اقتصادی است و به باور من سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی در گرو هدف قرار دادن مستقیم این کانون توسط توده های کارگر و ستمکش و نیروهای انقلابی است.

سپاه پاسداران غول پیکرترین قدرت اقتصادی، مقتدرترین قدرت نظامی و موثرترین نیروی سیاسی (بزرگترین حزب پادگانی) در صحنه سیاسی ایران است.

با نگاهی به موقعیت این نیرو و نقش آن در فعل و انفعالات سیاسی، اقتصادی در ایران این واقعیت را به تصویر می کشیم.



**انقلاب اکتبر، مواضع کمونیستی در قبال آن
و موضع سوسیالیزم پرور ژوایی
به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر**

کارگر ایرانی نه نان شب تأمین است نه جانش در امان است!



در صد کارگران قربانی نامنی محیط کار در ایران سرسام آور است. با اینکه در ایران بسیاری از حوادث و رویدادهای تلخ کارگری پوشیده می ماند و منعکس نمی شوند، اما سایت ها و صفحه حوادث روزنامه ها همچنان پر از اخبار دلخراش جانباختن کارگران در حین کار می باشند. آخرین آمارهای سازمان تأمین اجتماعی، حوادث ناشی از کار را بیش از ۲۲ هزار مورد در سال نشان می دهد.

دو چالش بزرگ در مقابل طبقه کارگر ایران

در اثر سیاست های ضد کارگری رژیم بورژوا- اسلامی در این سی سال، قسمت و عایدی طبقه کارگر و توده های ستمکش جامعه معادل با فقر و گرسنگی و مواجهه مداوم با معضلات لاینحل اجتماعی بوده است. این روابط ناعادلانه تولیدی وضعیتی فراهم کرده تا زنان و مردان کارگر ایران، برغم جان کندن های زیاد و زحمات شبانه روزی [بجز کسب قوت لایموتی] قادر نگردند زندگی ای متناسب با استانداردهای امروزی بسازند.



**اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
به مناسبت روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام**

تظاهرات و نمایش خیابانی اساسا و همانطوریکه اشاره رفت به منظور نشان دادن عدم اعتماد توده‌های مردم نسبت به حاکمیت و زدن مهر عدم مشروعیت بر آن بکار می‌رود. رژیم جمهوری اسلامی سالهاست این مرحله را پشت



سر گذاشته و از آن عبور کرده است. توده‌های مردم به این رژیم نه تنها اعتمادی ندارند بلکه بقاء آن را در تضاد با حیات انسانی خود می‌بینند. دوم اینکه تظاهرات و اعتراضات خیابانی اگر با مبارزات و اعتصابات کارگری و عمومی تکامل و ارتقاء نیابد، منازعه و کشمکش بر سر قدرت سیاسی به سرانجام نخواهد رسید. درک این واقعیت از بدیهیات است و آخرین تجربه آن انقلاب ایران در سال ۵۷ بود که به ما آموخت در جامعه سرمایه داری این مبارزات و اعتصابات کارگری است گلوگاه هر رژیمی را برای یکسره کردن سرنوشت قدرت خواهد فشرد. در حال حاضر و در ایران اصلی ترین کانون قدرت سپاه پاسداران است، باید این کانون را نشانه گرفت. قدرت اقتصادی دولت و سپاه پاسداران را باید فلج کرد. این ممکن نیست، مگر اینکه در کنار و به موازات فعالیت‌های رسانه‌ای و افشاگرانه درباره علل دخالت مستقیم فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران در تحولات سیاسی و هراس آنها از تداوم اعتراضات؛ اعتصابات کارگری که می‌تواند مهلکترین ضربات را به پایه‌های قدرت این نیرو وارد آورد را سازمان داد.

سرمایه داری ایران علی‌رغم تمام عربده کشی‌های فرماندهان سپاه پاسداران و راه حل‌های بنام خروج از بحران دولت و مجلس (هدفمند کردن یارانه‌ها) در موقعیتی دشوار قرار دارد و به عبارتی دچار خونریزی شدید است. این اقتصاد در انحصار سپاه پاسداران است و به این اعتبار هر ضربه‌ای به آن ضربه‌ای به قلب حاکمیت است. این حلقه آسیب پذیر را تنها با اعتصابات بزرگ کارگری می‌توان صدمه پذیر تر کرد. اگر این ادعاها واقعیت دارد که سپاه پاسداران بزرگترین کارفرمای کشور است به این اعتبار میلیونها کارگر در استخدام شرکت‌های ساختمانی، جاده سازی، ایجاد سدها، موسسات تولیدی، خدماتی، مالی و بازرگانی زیر مجموعه "فرارگاه سازندگی خاتم النبیه"، "بنیاد تعاون"، "شرکت صنایع الکترونیک"، "بنیادها"، "اسکله‌ها" و "فرودگاهها" و صدها پروژه متعلق به سپاه هستند؛ پس کشمکش بر سر قدرت و وارد آوردن ضربه را باید به این میدان و قلمرو کشید؛ آنهم در شرایطی که طبقه کارگر ایران با در نظر گرفتن موقعیت ایران در اقتصاد جهانی از محرومترین بخش‌های طبقه کارگر دنیا و دارای ده‌ها خواسته عادلانه و پاسخ نگرفته است که می‌تواند برای مطالبه هر کدام از آنها دست به اعتصابات کارگری بزند. البته که باید اعتراف کرد دست زدن به اعتصابات کارگری در کشوری همانند ایران که یک دیکتاتوری نظامی - مذهبی تمامیت خواه و متکی بر سرکوب حاکم است؛ و تشکل‌ها و اتحادیه‌های

حقوق و مزایا و رانت خواری در اختیار سلسله مراتب فرماندهی سپاه پاسداران و نیروهای داخلی و خارجی زیر مجموعه این نیرو و وابسته به آن است.

تمام ادعاهای فوق متکی بر فاکت، سند و مدرک غیر قابل انکار است. بنابراین هرگونه تغییر این جغرافیای سیاسی - اقتصادی مستلزم شناخت این واقعیت است. شناختی که با علم به آن باید اتخاذ تاکتیک کرد.

امروز نظام و حکومت اسلامی حاکم بر ایران و در راس آن سپاه پاسداران در دو قلمرو داخلی و بین المللی از بی‌اعتبارترین و منفورترین دولت‌ها و نیروهای مسلح عصر حاضرند. اگر این دولت در حوزه نفوذ دموکراسی‌های نیم بند غربی فعالیت می‌کرد، بدون تردید سقوط آن و برگزاری انتخابات پارلمانی پیش از موعد از نمونه آنچه که همین چند هفته پیش در یونان اتفاق افتاد حتمی بود، اما تمام نهادهای بنام تصمیم‌گیری در ایران از جمله مجلس آن کاریکاتوری بیش نیستند. کانون قدرت و تصمیم‌گیری در جای دیگری است.

این رژیم برای حفظ و بقاء خود تنها به قدرت سرکوب متکی است و این قدرت در نیروهای مسلح و پیشاپیش آن سپاه پاسداران متمرکز است. در ماههای اخیر و حوادث بعد از انتخابات بیشتترین موضعگیری‌ها پیرامون رویدادهای سیاسی داخلی و خارجی و تهدید مخالفین به سرکوب توسط فرماندهان گوناگون رده بالای سپاه پاسداران اتخاذ شد و به عبارتی ما شاهد یک سلسله مراتب کامل دولتی در فرماندهی سپاه پاسداران هستیم که سیاست گذار و مجری سیاست است.

در چنین شرایطی و با علم به این خودویژگی بلوک قدرت در ایران، هدایت و رهبری جنبش کارگری و توده‌های مردم بحرکت در آمده مستلزم اتخاذ تاکتیک‌های متناسب و در گرو سمت‌گیری به سمت هدفی است که در تحولات سیاسی ایران نقش تعیین کننده دارد و این هدف نیروئی جزء سپاه پاسداران نیست. از اینرو به چالش کشیدن قدرت اقتصادی و نقش سیاسی سپاه پاسداران از وظائف دوره کنونی جنبش اعتراضی کارگران و توده‌های مردم است.

تظاهرات و نمایشات اعتراضی خیابانی و اعتراضات دانشجویی در دانشگاهها مبارزاتی ارزشمند، قابل دفاع و بدون شک تاثیرات اجتماعی خود را بجا می‌گذارند.

این جنبش اصالت و بالندگی خود را با تداوم این حرکات اعتراضی حفظ می‌کند و باید همچنان و به مناسبت‌های گوناگون ادامه یابد؛ و دائما با شعارهای شفاف و بسیج‌گر رادیکال و طبقاتی تر شود.

تظاهرات و اعتراضات خیابانی نقش و رسالت زیر سؤال بردن مشروعیت رژیم را از نقطه نظر داخلی و خارجی بازی می‌کند و عدم اعتماد و شکاف توده‌های مردم با حکومت را به روشنی به نمایش می‌گذارد اما آن را از پای در نمی‌آورد. این اشکال اعتراضی از دو نقطه ضعف رنج می‌برد. اول اینکه

گسترش فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران بعد از پایان جنگ ایران و عراق این نیروی مسلح را در موقعیتی قرار داده که بزرگترین معامله بازار بورس تاریخ ایران را در عرض ۳۰ دقیقه انجام می‌دهد و ۵۱ درصد سهام مخابرات را از دولت خریداری می‌کند. این تنها یکی از معاملات این نیرو است. امروز با بکارگیری ترم‌های "بزرگترین امپراتوری مالی"، "مافیای اقتصادی" و "بی‌رقیب‌ترین کارفرمای کشور" فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران به معنای تبدیل شده است. هیچ رشته و حوزه فعالیت اقتصادی در ایران بویژه صنایع بزرگ و تولید زیربنایی و موسسات مالی و بازرگانی یافت نمی‌شود که رد پای سپاه پاسداران و سلسله مراتب فرماندهی اش در آن دیده نشود، بطوریکه این نیرو بر بخش‌های خصوصی و دولتی اقتصاد ایران تسلط کامل و بلامنافعی پیدا کرده و بی‌رقیب است.

جالب اینجاست برخلاف تمام دنیا رسماً اعلام می‌شود که فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران بصورت علنی گزارش نمی‌شود و هیچ نیرو و نهادی حتی دولت و نمایندگان مجلس و کمیسیون‌های آن حق حسابرسی از فعالیت‌های اقتصادی این نیرو را ندارند. درباره گزارش فعالیت‌های اقتصادی سپاه چنین می‌خوانیم. هیچ گزارش مالی درباره فعالیت‌های اقتصادی سپاه منتشر نمی‌شود و بودجه آن نیز محرمانه است.

در قلمرو نظامی نیز علاوه بر تسلط این نیرو بر صنایع نظامی و هسته‌ای و تکنولوژی کنترل و جاسوسی، پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشور در نیروهای پنجگانه سپاه و زیر مجموعه‌های آن متمرکز و مهمترین آزمایشات سلاح‌های پیشرفته و موشک‌های دور برد توسط این نیرو انجام می‌شود؛ و تکنولوژی پیشرفته تسلیحاتی در انحصار این نیروست. حساس‌ترین موضع‌گیری‌های نظامی دولت و نظام اسلامی خطاب به دولت‌های منطقه و جهان توسط فرماندهان سپاه پاسداران سخنگوئی می‌شود.

در بعد داخلی سپاه پاسداران رسماً و عملاً مسئولیت سرکوب تمام حرکات و مخالفت‌های اعتراضی اعم از اعتراضات خیابانی، دانشجویی، کارگری و مردم کردستان و کنترل مخالفین را بعهده دارد و آن را سخنگوئی می‌کند. مخوف‌ترین و غیر قابل کنترل‌ترین زندانها، پیشرفته‌ترین ابزارهای شکنجه، جنایت‌پیشه‌ترین و بی‌رحم‌ترین شکنجه‌گران و تجاوز کاران در استخدام سپاه پاسداران هستند. اطلاعات سپاه پاسداران مستقل و در دست زدن به جنایت‌جویی سبقت را از آدمکشان حرفه‌ای ساواک شاه ربوده و تمام تجارب آنها و دستگاههای اعتراف‌گیری روسیه را برای به تسلیم واداشتن مخالفین بکار می‌گیرد.

فرماندهان قدیمی و کنونی سپاه پاسداران در قوه مقننه، مجریه و حتی قضائیه نقش اول را بازی می‌کنند و در کلیه تصمیم‌گیری‌های سیاسی اگر نقش تعیین کننده نداشته باشند آنچنان وزنه‌ای هستند که بدون در نظر گرفتن آنها هیچ تصمیم مهمی اتخاذ نخواهد شد. بیشترین امتیازات و امکانات حکومتی از لحاظ

عطا خلقی

کارگر ایرانی نه ناشی تأمین است نه جانس در امان است!



موجود و احزاب چپ و کمونیست طرفدار این شکل از مبارزه نیستند؛ چرا که صندوق‌های اعتصاب وجود ندارد؛ طبقه کارگر متشکل نیست و پراکنده است و خود حق اعتصاب و آزادی تشکل از خواست‌های محوری طبقه کارگر است؛ دشواری‌های خود را دارد اما غیر ممکن هم نیست. حق اعتصاب را تنها با دست زدن به اعتصاب و آزادی تشکل را تنها با ایجاد تشکل می‌توان بدست آورد.

با وجود همه این دشواری‌ها این واقعیت را باید پذیرفت که بدون بحرکت در آمدن توده‌های میلیونی کارگران و به جریان افتادن چنین جنبشی (جنبش های محلی و سراسری کارگران) که کانون قدرت اقتصادی و نقش سیاسی سپاه پاسداران و دولت را نشانه رود ممانشات و زد و بند از بالا به رایج ترین روش حل منازعات سیاسی تبدیل خواهد شد و اصلی ترین قربانیان آن طبقه کارگر خواهد بود. رهائی طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت ستم و تعیین تکلیف قدرت سیاسی در ایران از چنین گذرگاهی و با همبستگی و پیوند جنبش طبقه کارگر با دیگر جنبش‌های اجتماعی و با نشانه رفتن قلب و کانون اصلی قدرت می‌گذرد.

فرهاد شعبانی



تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

norpardazan@yahoo.com
h.faalin@gmail.com

تماس با
کمیته تشکیلات دلال
گروه له (تکلیف)

takesh.komalah@gmail.com

میان کارگران مهاجر و افغانی که به شکل گسترده‌ای در بخش ساختمانی ایران مشغول به کار هستند بدلیل اینکه اقامت و کارشان " غیرقانونی " است، وضعیت بسیار بدتری دارند و حوادث مربوط به آنها بندرت گزارش می‌شوند و این دسته از کارگران بخاطر مصدومیت و مرگ و میرشان از حقوقی برخوردار نخواهند بود. اگر چه شرایط کار همه کارگران ساختمانی در همه نقاط کشور ناامن و بدور از استانداردهای ایمنی است و بهمین دلیل میزان مصدومیت و آسیب دیدگی‌ها بالاست، اما بنا به آمارهایی که در سایت‌ها به آنها استناد می‌شوند، استان کردستان بالاترین آمار حوادث ناشی از کار را نسبت به سایر استان‌های کشور دارد. اخبار پی در پی و روزانه مصدومیت و مرگ و میر کارگران در این استان، گواه این آمارها هستند. بنا به گزارشات متعددی، ظرف سه ماه اخیر اخبار ده‌ها حادثه تلخ را که در این استان روی داده‌اند و بعضاً به مرگ کارگران انجامیده‌اند؛ شنیده ایم. آخرین مورد این رویدادهای دلخراش، خبر مرگ «کاوه محمدی» بر اثر سقوط از یک ساختمان شش طبقه در سنج بود که در ۱۵ مهر ماه امسال روی داد. مشابه این رویداد را ظرف چند ماه اخیر مرتب شنیده ایم و گویا این اخبار دلخراش پایانی ندارند! علاوه بر کارگران ساختمانی که مظلومانه مصدوم و معلول و تلف می‌شوند. بخش‌های دیگری از کارگران از جمله: «کارگران قالبیاف» نیز بی سرو صدا و بدور از چشم مردم و در کارگاه‌های نمور و فاقد استانداردهای بهداشتی و ایمنی بدلیل تأثیرات مواد شیمیایی رنگها و گرد و غبار نخ و پشمی که با آن سروکار دارند و ساعات کار طولانی و بی‌حرکی، به انواع بیماری‌های خطرناک تنفسی و ناراحتی‌های چشمی و دیسک گردن و کمر مبتلا و از کار افتاده می‌شوند. حوادث ناشی از کار در بخش کشاورزی هم بسیار بالاست اما چون کارگران این بخش نیز زیر پوشش هیچ ارگانی که نظارت بر ایمنی

خواهد بود. علیرغم اینکه به همت فعالان کارگری مرتب اخبار حوادث محل کار که منجر به مصدومیت و یا مرگ کارگران می‌گردند گزارش و منتشر می‌شوند، با اینحال کارفرمایان می‌کوشند هر اندازه که می‌توانند مواردی از این رویدادها را مخفی نگه دارند. آنها همچنین سعی دارند صدمات تدریجی‌ای که منجر به بیماری‌های مزمن ناشی از تماس با مواد شیمیایی سمی و آلودگی محیط کار و شرایط نامطلوب کار می‌شوند، «نظیر بیماری‌های: پوستی، تنفسی، نارسایی‌های قلبی، دردهای مزمن عضلانی، بیماری‌های چشمی، درد مفاصل و دیسک کمر و گردن و...» که سرانجام شان از کارافتادگی و مرگ زود رس است؛ در ردیف عوارض محیط ناسالم و غیر استاندارد به حساب نیایند. گو اینکه در همه عرصه‌های کاری سالانه تعداد زیادی به علت سوختگی، مسمومیت‌های شیمیایی، برق‌گرفتگی، گازگرفتگی، سقوط از بلندی، سقوط در چاه، زیراوار رفتن، قطع اعضای بدن و... مصدوم و معلول و کشته می‌شوند، اما آمار حوادث در میان کارگران ساختمانی بسیار بیشتر از هر بخش دیگری است. بطور متوسط ۲۰ درصد کلیه حوادث شغلی مربوط به بخش ساختمان است. آنقدر تعداد این حوادث در میان کارگران این بخش زیاد است که هر کارگری با حداقل دو سه سال سابقه کار حتماً حادثه‌ای را پشت سر گذاشته است. بنا به آمارهای سازمان تأمین اجتماعی و مرکز آمار ایران از هر سه کارگر ساختمانی فقط یک نفر آنها به سن طبیعی باز نشستگی می‌رسد و دو نفر دیگر معلول و ازکار افتاده می‌شوند. جمعیت یک و نیم میلیونی کارگران ساختمانی ایران از آنجایی که پراکنده‌اند و از سوی هیچ ارگان مسئولی نظارتی بر کنترل ایمنی محل و محیط کارشان صورت نمی‌گیرد، بیش از هر بخش دیگر کارگری آسیب می‌بینند و تلف می‌شوند. بی دلیل نیست که هر آسمان خراش با مرگ ۸ تا ۱۰ کارگر ساختمانی به اتمام می‌رسد! در این

بیماری‌ها، آسیب دیدگی‌ها، از کارافتادگی‌ها و تلفات جانی ناشی از غیر بهداشتی بودن محل کار و ناامنی محیط کار در سراسر جهان، رقم بالایی از ضایعات انسانی را به خود اختصاص می‌دهند. بر اساس گزارشات سازمان بهداشت جهانی «WHO» و سازمان بین‌المللی کار «ILO»: بر اثر بیماری‌های ناشی از مواد سمی در محل کار و ناامنی‌های محیط کار، سالانه ۲۷۰ میلیون حادثه در سطح جهان روی می‌دهند. در نتیجه این حوادث، ۱۶۰ میلیون نفر به بیماری‌های ناشی از کار مبتلا و ۷ میلیون نفر دیگر به مصدومیت شدید و از کارافتادگی دچار می‌شوند. بنا به آمارهای ارائه شده از سوی این سازمان‌های بین‌المللی: سالانه بیش از ۲ میلیون کارگر جان خود را بر اثر بیماری‌های ناشی از مواد سمی و حوادث روزمره محیط کار از دست می‌دهند. در صد کارگران قربانی ناامنی محیط کار در ایران سرسام آور است. با اینکه در ایران بسیاری از حوادث و رویدادهای تلخ کارگری پوشیده می‌مانند و منعکس نمی‌شوند، اما سایت‌ها و صفحه حوادث روزنامه‌ها همچنان پر از اخبار دلخراش جانباختن کارگران در حین کار می‌باشند. آخرین آمارهای سازمان تأمین اجتماعی، حوادث ناشی از کار را بیش از ۲۲ هزار مورد در سال نشان می‌دهد. این آمار تنها مربوط به آن بخش از کارگران است که زیر پوشش بیمه سازمان تأمین اجتماعی‌اند و آن شمار کارگرانی که بیش از دو سوم جمعیت کارگری کشور را شامل می‌شوند و زیر پوشش این سازمان نیستند چنانچه در نتیجه هر اتفاق و حادثه‌ای صدمه‌ای بینند و حتی جان‌شان را از دست بدهند، در آمار قربانیان حوادث محیط کار به حساب نمی‌آیند. بدون شک اگر به آمار رسمی و دولتی، آمار انعکاس نیافته سالانه قربانیان حوادث ناشی از کار آن بخش از جمعیت کارگری نیز اضافه شوند، قطعاً رقم سالانه تعداد مصدومان و مرگ و میرهای حوادث محیط‌های ناامن کار بر مراتب بیشتر از آمار رسمی و دولتی

محیط کارشان داشته باشد، نیستند؛ آمار حوادث و تلفات شان هم منعکس نمی شود. آن بخش هایی از کارگران همچون کارگران کارگاه های کوچک، کارگران ساختمانی و کارگران کشاورزی که زیر پوشش بیمه سازمان تأمین اجتماعی نیستند، آنگاه که مصدوم می شوند و خانه نشین می گردند و به خدمات درمانی و پشتیبانی مالی نیاز پیدا می کنند، در پیچ و خم بوروکراسی ارگان های ذیربط و پاس کاری های معمول در دوایر دولتی، دست شان به چیزی بند نمی شود و بی کار و از کار افتاده و بی تأمین رها می شوند و کارگر مصدوم اگر بختش یار باشد و برای همیشه از کار نیفتاده باشد، تا بهبودی نسبی اش و تا دوباره به سر کار رفتن، باید زندگی فلاکت بارتتری را تجربه کند. کارگرهای بیمه شده هم به آسانی به خدمات درمانی مورد نیازشان دست نخواهند یافت. در واقع مشکل کارگری که در نتیجه ناامنی محل و محیط کارش آسیب می بیند، به این ختم نمی شود که مصدوم و از کار افتاده شده و درد می کشد و رنج می برد. او باید کلی دوندگی هم بکند تا به خدمات درمانی مورد نیازش برسد.

اگر از مسئولین دولتی و کارفرماها پرسیده شود که سبب این همه حوادث حین کار و این همه تلفات جانی و معلولیت ها و از کارافتادگی های ناشی از کار را در چه می دانند، بلافاصله انگشت شان را به سوی خود قربانیان این حوادث دراز می کنند و همه تقصیر ها را به گردن کارگران می اندازند و همه این حوادث را ناشی از بی احتیاطی خود کارگران می دانند. عین همین سنوآل را کارگران و یک کارشناس منصف ایمنی محیط کار که وابسته و جانبدار کارفرما و دولت نباشد بگونه ای دیگر پاسخ می دهند. کارگران در تجربه کار و زندگی روزانه خود این را دریافته اند که علل رویدادهای ناگوار در محیط های کار، اساساً ناشی از فرسودگی و غیر استاندارد بودن وسائل و ابزار و ماشین آلات و تجهیزات کار، عدم بررسی دستگاه ها و تجهیزات حفاظت فردی، بکار گرفته نشدن وسائل ایمنی، توجیه نشدن کارگران از سوی کارفرما به نکات ایمنی، آلودگی و غیر بهداشتی بودن محیط کار و تماس مستقیم و روزمره با آلاینده های فیزیکی و شیمیایی، صرفه جویی های کارفرما از در اختیار گذاشتن وسائل ایمنی از سوی؛ و بند و بست های کارفرمایان با ناظرین و کنترل کنندگان ایمنی محیط کار و بی توجهی های دوایر دولتی ذیربط از سوی دیگر می باشد. کارگران این را هم می دانند که شدت کار، طولانی بودن ساعات کار، شب کاری، اضافه کاری، خستگی، استرس محیط کار، و نگاه های معنا دار کارفرما و سوپروایزر و سرکارگراها؛ همه و همه، آن عواملی هستند که ضریب امنیتی محیط کار را به زیر سقف استانداردهای ایمنی محیط کار می برند و احتمال بروز حوادث را بیشتر و بیشتر می کنند. کارفرمایان و صاحبان مراکز کار و واحد های تولیدی و شرکت های ساختمانی بخاطر اینکه از حاصل رنج کارگر باندازه کافی برای تجهیز و ایمنی وسائل کار و دستگاه ها و ماشین آلات



و بهداشتی کردن محیط کار خرج نکنند، دائماً در تلاشند از هزینه های لازم تأمین ایمنی محیط کار بزنند و برای اینکه میزان سود بری شان را در واحد زمان افزایش دهند، سرعت و شتاب کار را بیشتر می کنند. " منصف ترین و با

وجدان ترین " اینها حتی حاضر نیستند که ضوابط و مقررات نیم بند ایمنی ای را که دولت حامی شان از آنها توقع دارد، رعایت کنند. اینها هر اندازه که بتوانند همین حد از ضوابط را هم که به هیچوجه منطبق با استانداردهای بین المللی ایمنی محیط کار نمی باشند، دور می زنند و با رشوه دهی و زد و بند با مأموران کنترل و نظارت دوایر ذیربط دولتی، از زیر بار مسئولیت هر حادثه ای شان خالی می کنند. کارفرما و دولت همواره می کوشند علت حادثه را ناشی از سهل انگاری و بی توجهی کارگر جا بزنند تا از سویی از جانب هیچ کس و هیچ مرجعی مواخذه نشوند و دولت و کارفرما هم در قبال کارگر حادثه دیده هیچ مسئولیتی نداشته باشند و مجبور به پرداخت هیچ غرامتی نگردند. کارگر بهر دلیلی که مصدوم شود، کارفرما و دولت موظفند که ضمن معالجه فوری، بی وقفه و مؤثر وی کلیه حقوق دوران مصدومیتش را تضمین کنند. مسئولیت هرگونه بیماری، آسیب دیدگی، مصدومیت و مرگ و میر کارگر در نتیجه آلاینده ها و ناامنی های محل و محیط کار به عهده کارفرما و ارگان های ذیربط دولتی نظیر سازمان تأمین اجتماعی و اداره کار است. هیچ درجه ای از توجیه سازی های کارفرما و دولت، از شان خالی کردن آنها از زیر بار مسئولیت حوادث ناشی از کار، نباید صدای اعتراض کارگران را برای تأمین ایمنی محیط کارشان و برای مداوا و معالجه و پرداخت غرامت و خسارت مصدومیت و آسیب دیدگی های شان خاموش سازد. کارگر مصدوم و بستگان کارگران جان باخته باید علیه کارفرمایی که امنیت محیط کار کارگران را تأمین نکرده و ناامنی محیط کار موجب بروز حادثه کارگری شده است، و مصدومان و تلف شدگان را بجا گذاشته است، اقامه دعوا کنند. هر تک مورد از این حوادث باید در ردیف یک جرم جنایی تلقی شود و کارفرمایان و ارگان های دولتی ذیربط باید مواخذه قضایی شوند. در این رابطه هیچ عذر و بهانه و توجیهی پذیرفتنی نیست و کارگران نباید قصور کارفرمایان و دولت را نادیده بگیرند و از خواست و مطالبات شان کوتاه بیایند. اگر عذر و بهانه کارفرما و دولت این است که سهل انگاری خود کارگر سبب حادثه شده است. چرا منشاء این سهل انگاری ها بررسی نمی شوند و از بین نمی روند؟! گیریم این ادعای کارفرما و دولت در مورد برخی از حوادث درست باشند، بلافاصله این سنوآل را از این مدعیان باید کرد که : چرا کارگر که مثل هر انسان دیگری جانش برایش عزیز است به اراده خودش به پیشواز حادثه و مرگ می رود؟! آیا کسی از خودش نمی پرسد

که چرا کارگران در برابر جان شان سهل انگار و بی توجه می شوند؟! آیا هیچ دلیلی برای سهل انگاری و بی توجهی کارگر در دست نیست؟! آیا همین سهل انگاری و بی توجهی کارگر هم بی مسئولیتی کارفرما و دولت را در قبال سلامتی و امنیت جان کارگر اثبات نمی کند؟! کارگری که مجبور است یک شیفت طولانی را با تیغ و مته و اره و آتش و آهن و بلوک و... درآویزد و زیر نگاه کارفرما و سوپروایزر و سرکارگر با استرس و تعجیل کارش را بکند، معلوم است که تمرکزش را از دست می دهد! معلوم است که نگاه ها، بازخواست ها، کنایه زدن های کارفرما و سیستم ناظر او بر کار کارگر، کارگر را "سهل انگار" می کند! کارگر اگر بخواهد سریع و "فرز و چابک" باشد، اگر بخواهد در مدت زمان کوتاه تری کار بیشتری را تحویل دهد، اگر بخواهد رضایت کارفرمای حریص اش را جلب کند، و اگر بخواهد کارش را حفظ کند، چاره ای ندارد جز اینکه از خیر کنترل کردن دستگاهی که با آن کار می کند، ابزار و وسائلی که با آن سرو کار دارد، طناب و نردبان و بالابری که از آن استفاده می کند، بگذرد! اگر نه عذرش را می خواهند. این حکم نظام سرمایه داری است و همه جا و هر جایی هم این حکم از سوی این سیستم با درجات متفاوتی و به نسبت موقعیت طبقه کارگر و زور و وزنش اعمال می شود. چند وقت پیش از دوست کارگری که رنگ کار است و بعضاً نمای ساختمان های بسیار بلند را رنگ کاری می کند پرسیدم روزی چند بار حایل و طناب را کنترل می کنی؟ گفت: یکبار. گفتم: کافی است؟ گفت: نه. گفتم: چرا بیشتر نمی کنی؟ سری تکان داد که معنایش را فهمیدم. گفتم: اگر بکنی صاحب کار چه می گوید؟ باز هم سری تکان داد. منم باز هم معنایش را فهمیدم. بله داستان از این قرار است ممکن است صاحب کار یا کارفرما ظاهراً به کارگری که بیم جانش را دارد و می خواهد با صرف کمی وقت امنیت خاطر پیدا کند که جانش در امان است، چیزی نگوید؛ اما چنین کارگرهایی مطلوب کارفرمایان نیستند و هیچ تضمینی هم برای ادامه کارشان در کار نیست. کارگری که مجبور است کارش را حفظ کند، مجبور است که سهل انگار هم باشد. مجبور است که ریسک هم بکند. مجبور است که سرعت عمل هم داشته باشد. همین ها خود عواملی در ایجاد حوادث اند! اگر کارفرمایان باز هم اصرار داشته باشند که برخی از حوادث محیط کار صرفاً ناشی از سهل انگاری و بی توجهی کارگران روی داده باشند، هنوز یک سنوآل جدی تری را باید پاسخگو باشند! باید از آنها پرسید برای آن زنجیره حوادثی که هر روزه اتفاق می افتند و گروه گروه کارگران را به کام مرگ می کشانند و معلول و مصدوم می کنند و همه قرائن و شواهد و نظر کارشناسان ایمنی محیط کار هم علل حوادث را ناامنی محیط کار اثبات می کنند، چه جوابی دارند؟! آیا آن انفجار عظیمی هم که به دلیل نبود «دستگاه گاز سنج» در سال ۸۴ در عمق ۲۴۰ متری معدن باب نیرو روی داد و در نتیجه آن ۱۲ نفر از کارگران کشته شدند، نیز نتیجه سهل انگاری کارگران بود؟! آیا حوادث

فرشید شکری

دو چالش بزرگ در مقابل طبقه کارگر ایران

کار " رژیم فرد متقاضی کار می باید هنگامی بشکل موقت به استخدام درآید و نیروی کارش به خدمت گرفته شود که آن کار مثل پروژه های ساختمان سازی، در یک مدت زمان معین به اتمام برسد.

در این شیوه معمول شده کارفرماها بی هیچ مشکل و موانع قانونی ای کارگران غیررسمی را پس از پایان موعده قرارداد از کار بیکار خواهند کرد و متأسفانه اعتراض و شکایت کارگران هم ابداً پذیرفته نخواهد شد، چون پای قراردادها را امضا کرده اند. همچنین اگر کارگری [در اثنای کار تا خاتمه قراردادش] با استناد به قانون کار خواستار استخدام رسمی شود، درخواستش از سوی کارفرما یا مراجع و نهادهای حکومت بی پاسخ می ماند.

خاصیت قراردادهای موقت یا قراردادی بودن کارگران مخصوصاً در کشورهایی که نیروی کار ارزان دارند در اینست که صاحبان صنایع کوچک و بزرگ در ازای پرداخت کمترین هزینه ها نهایت بهره را از نیروی کار می برند. از طرف دیگر این روش (استخدام کارگران بطور موقت) خود راهکاری به هدف جلوگیری کردن از سقوط و نزول نرخ سود یا عبارت دقیق تر نجات این مناسبات تولیدی از ریزش، و تضمین بقای آن است. کارگران نیز ناچارند به این بی عدالتی تن بدهند و تنها مایملک و دارایی خویش یعنی نیروی کارشان را برای تأمین مایحتاج روزانه و نیازمندی های زندگی خود، به بهای ناچیزی بفروشند.

واقعاً آیا می توان این جبر را به آزادی انسانها و مخیر بودنشان در درون نظام غارتگر سرمایه داری تفسیر کرد وقتی کارگران شاغل رسمی و قراردادی - به سبب محتاج بودن به نان شب و سواى این بواسطه قوانین تدوین شده علیه ایشان - عملاً برده سرمایه داران و دولت آنها می شوند؟ پاسخ منفی است، زیرا در پشت این معامله بظاهر داوطلبانه و آزاد (خرید و فروش نیروی کار) کارگران حق اختیار ندارند و در اصل این کارفرماها هستند که با داشتن ابزار تولید و توان اقتصادی، قدرت سیاسی و قوای قهریه به میل خود می برند و می دوزند، پیش پای کارگران شرط و شروط می گذارند، میزان پرداختی ها را تعیین می کنند و هرآنچه بخواهند و اراده کنند آنرا انجام می دهند.

تعیین میزان دستمزدها بدون دخالت کارگران:

در اسفند ماه هر سال "شورای عالی کار"، با ترکیبی از نماینده کارفرمایان، دولت و باصلاح نماینده کارگران (کارگران ایران نه آن فرد را می شناسند و نه انتخابش کرده اند) گرد هم می آیند و با توجه به منافع صاحبان سرمایه و صنایع کشور سطح

استثمار و بی حقوقی، گرسنگی، فقر و نداری، خفت و بردگی و غیره - بدرجات کم و زیاد - مصائب و دردهای مشترک کارگران جهان با کارگران ایران هستند و آنچه تمایزات ماهوی و خاصی در بین نیست. معذک آنچه بر طبقه کارگر ایران می گذرد بسی وخیم تر و تألم بارتر است.

قبل از ادامه بحث ذکر این نکته ضروریست که عقیده فوق مبین تفکیک و جداسازی سرمایه داری ممالک پیشرفته با سرمایه داری کشورهای در حال توسعه مثل ایران، در میزان حمله به جبهه کار و زحمت یا دسته بندی بورژواها به لحاظ "اخلاقی" نمی باشد و بزعم نگارنده اساساً نه چندان تفاوتی وجود دارد و نه بورژوا "خوب و بد" هم داریم. پس ساده انگاریست چنانچه کسی اینچنین فرقی قائل گردد، چراکه دشمن در پی رسیدن به منافع خود [از هر راهی] بوده و هست، و صرفاً به بقاء سیستم، تثبیت هژمونی اش و پیروزی در نبرد و کشمکش طبقاتی می اندیشد. اگر در غرب کارگران اندک حقوقی دارند یا تا اندازه ای از ابزارها و مکانیسم هایی جهت پاسداری از حیات و زندگیشان برخوردارند، این موقعیت نسبتاً بهتر پیش از هر چیز ثمره جدال های پرهزینه کارگران آن ممالک بوده، و نه ناشی از اراده سرمایه داران در دادن حقی به کارگران، یا شفقت و وجدان داری این زالوهای خونخوار. « باید خاطر نشان کرد از اواخر دهه هفتاد میلادی بدین سو طبقات حاکم در غرب به اغلب دستاوردهای مبارزاتی کارگران هجوم برده اند و از هنگام پدید آمدن بحران اقتصادی اخیر نیز بیکارسازیهای وسیعی در برخی از صنایع و مراکز خدماتی اروپا و ایالات متحده روی داده است.»

و اینک خود بحث؛ بی گمان صحبت برسر بی حقوقی کارگران ایران و وضعیت نامناسب این طبقه از جوانب مختلف در این مختصر غیرممکن است، با این حال نویسنده می کوشد تا از میان موارد بیشمار نقض حقوق کارگران ایران توسط نظام سرمایه داری حاکم به دو مورد اشاره کند که البته در گذر از این سه دهه بارها و بکرات به قلم کشیده شده اند.

رواج قراردادهای موقت:

بنا به شواهد عینی، سرمایه داری ایران تولید ارزش اضافی و رشد و بارآوری خود را شدیداً در استخدام کارگران ارزان با قراردادهای موقت می بیند. امروزه بهمین دلیل کارفرمایان رشته های تولیدی ای که دارای ماهیت فعالیت دائمی اند بجای استخدام متقاضیان کار با قراردادهای دائم و بطور غیررسمی، آنها را بصورت موقت بکار می گیرند. این در حالیست که برپایه "قانون

دردناکی چون انفجار مهیبی که روز ۱۶ مرداد ماه سال ۸۷ در پتروشیمی ماهشهر رخ داد که در نتیجه آن یکی از کارگران کشته شد و یک نفر هم پایش را از دست داد و چند نفر دیگر هم بشدت زخمی شدند، هم نتیجه سهل انگاری کارگران بوده است؟! آیا همه آن کارگرانی که در طول سال های گذشته در مجتمع های صنایع پتروشیمی در اثر حوادث مختلف کار، جان شان را از دست داده اند، نتیجه سهل انگاری کارگران بوده است؟! آیا آن ۵ نفر کارگر ساختمانی ای که در شهریور ماه امسال بر اثر ریزش دیوار دانشگاه آزاد اسلامی در زنجان زیر آوار رفتند و سه تن از آنان جان باختند و دو نفر دیگرشان مصدوم شدند، نتیجه سهل انگاری کارگران بوده است؟! ***

واقعیت این است که کارفرمایان در هیچ بخش کارگری از سر سود پرستی و حرص و آزی که دارند نه تمایلی به بهبود امنیت محیط کار کارگران دارند و نه نگران از دست دادن آنها در نتیجه رویدادهای محیط نا امن کار می باشند، اینها حتی این نگرانی را هم ندارند که کارگرانی از بیم جان شان کارشان را ول کنند و بروند. چون می دانند که خیل بیکاران در میادین کار و پشت در کارخانه ها و کارگاه های شان صف کشیده اند و هر آن که اراده کنند می توانند کارگران دیگری را به اسارت گیرند و در همان محل و محیط غیر استاندارد و ناامن کار، هر کار شاقی را به آنها تحمیل کنند. بنابراین این خود کارگرانند که باید با اتکاء به مبارزات متشکل و نقشه مند خود کارفرمایان و دولت را وادار به تأمین امنیت محیط کار خود بنمایند. تأمین ایمنی محیط کار هم مثل هر مطالبه دیگری باید به ضرب مبارزه به سرمایه داران و دولت حامی آنها تحمیل شود. بنابراین مادام که این خواست ضرورت می یابد، باید: اولاً با تلاش پیگیرانه فعالان جنبش کارگری و همیاری همه کارگران هر واحدی ضوابط و مقررات تأمین امنیت محیط کار را منطبق با استانداردهای بین المللی مشخص نمود و تأمین اش را از کارفرما مطالبه کرد. دوماً با اعتراض متشکل، به کارفرما تحمیل کرد که با تخصیص بودجه مناسب و کافی برای ایمن کردن محل و محیط کار ضریب تأمین جانی کارگران را به بالاترین حد ممکن برسد. و بالاخره از میان خود کارگران نمایندگانی انتخاب و وظیفه کنترل و نظارت این موازین را بعهده آنها سپرد. طبعاً در مراکز از کار که کارگران صاحب شکلی از اشکال تشکل باشند، در یک تقسیم کار درونی از طریق این تشکل ها نظارت بر امر تأمین ایمنی محیط کار عملی تر خواهد بود. در واقع مجامع عمومی روتین مراکز کار و تشکل های موجود کارگری، بستری نیز برای تضمین امنیت محیط کار کارگران خواهند بود. علاوه بر نظارت خود کارگران بر پیش برد موازین تأمین ایمنی محیط کار، باید پیگیری مداوم و معالجه مصدومان و پرداخت غرامت به آنها و برخورداری هر کارگر مصدومی از کلیه حقوق یک کارگر شاغل، بخش دیگری از تلاش کارگران بویژه فعالان کارگری و کارگران کمونیست باشد. با چه مکانیزمی این نظارت ها صورت خواهد گرفت و از چه کانالی این مطالبات مطرح و برایش مبارزه سازمان داده خواهد شد، و تیم های ناظر و پیگیری بر خود چه نامی خواهند گذاشت، از وظایف مجامع عمومی واحد های کارگری است که مسئولیت تبلیغ و جاافتادش امر کارگران کمونیست و فعالان کارگری می باشد.

۲۵ مهر ماه ۸۸



انقلاب اکتبر، مواضع کمونیستی در قبال آن و مواضع سوسیالیسم بورژوازی به مناسبت سالگرد انقلاب اکتبر

حسن معارفی پور

غیرسوسیالیستی بوده است و حتی برخی از صاحب نظران مارکسیست یا بهتر بگویم موسوم به مارکسیست این انقلاب کبیر پرولتری را تا حد کودتا نزول می دهند. (مثلا کورنیلیوس کاستوریادس)، در دوره لنین و انقلاب اکتبر کم نبودند اپورتونیست هایی که زیر نام مارکسیسم به بزرگترین دستاوردهای کمونیستی حمله می بردند و مواضع پسیفیستی خود را در قبال این انقلاب و دیدگاه های لنین اعلام می نمودند. بر همه روشن است که انقلاب اکتبر علیرغم هر نقدی که به آن وارد باشد، به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشتاز آن طبقه یعنی حزب بلشویک صورت گرفت. برای سالهای طولانی لنین معتقد بود که جامعه روسیه برای رسیدن به سوسیالیسم باید یک انقلاب بورژوازی - دموکراتیک را از سر بگذرانند، برای همین لنین در اثر معروفش " دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب بورژوازی - دموکراتیک" به ضرورت دخالت طبقه ی کارگر در این انقلاب به همراه متحدانش یعنی دهقانان و سایر اقشار فرودست جامعه اشاره می کند و موضع پسیفیستی منشیوک ها را که می گفتند چون انقلاب ۱۹۰۵ بورژوازی است، بنابراین باید رهبری آن هم در دست بورژوازی باشد را به شدت افشاء می کرد و شعار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک دهقانان و پرولتاریا را در آن مقطع برگزید. لنین معتقد بود که در شرایط تاریخی پرولتاریا ← مطالبات مختلفی دارد.

انقلاب اکتبر به حق بزرگترین انقلاب کارگری دنیا و یکی از رویدادهای عظیم در تاریخ جامعه بشری و از بزرگترین دستاوردها برای طبقه کارگر و کل کمونیسم جهانی است. این انقلاب به رهبری حزب بلشویک و لنین به مثابه راهنما، رهبر و آژیتاتور آگاه این حزب و طبقه کارگر روسیه به پیروزی رسید. فارغ از تمام نقدهایی که ممکن است از زوایای مختلف به این انقلاب وارد باشد دستاورد های این انقلاب برای بشریت و طبقه کارگر در تمام زمینه ها انکار ناپذیر است. هیچ کس نمی تواند آزادی هایی که این تحول عظیم برای طبقه کارگر و کل زحمتکشان روسیه به دست آورد را انکار کند. در زمینه انقلاب اکتبر، قدرت گیری پرولتاریا، لنین و لنینیسم نظریات مختلفی مطرح شده است که من در این مطلب هر چند به صورت خلاصه اما از دیدگاه مارکسیسم (کمونیسم علمی) به بررسی آن می پردازم. شکست این انقلاب و قدرت گیری سرمایه داری دولتی به رهبری استالین و دیگر تحولاتی که با شکست انقلاب جامعه ی شوروی به آن دچار شد مورد بحث این نوشته نیست، در اینجا فقط به ارزیابی از انقلاب و نظریات لنین در برخی از آثارش در قبال اپورتونیست ها و سوسیالیسم بورژوازی اشاره می کنم. بسیاری از مخالفان لنینیسم (به مثابه ی ادامه ی کمونیسم علمی مارکس) معتقدند که انقلاب اکتبر انقلابی غیر کارگری و

روحی ناشی از کفاف نکردن دستمزدها، بتعویق افتادن آنها و مشکل بیکاری، بلاجبار دست به کارهای بد فرجام می زنند، و یا خودکشی می کنند. این تصویر واقعی و ابژکتیو از حیات اکثریت کارگران ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است. آیا احدی به خود جرأت می دهد یکجنین جهنمی را انکار کند؟

تشکل و تداوم مبارزه در مقابله با وضعیت حاضر

همانگونه که اشاره شد، قوام و ماندگاری سرمایه داری به تولید ارزش اضافی از طریق استخدام نیروی کار ارزان بشکل قراردادی، پائین نگه داشتن و معلق ساختن پرداختی ها و دهها سیاست تعرضی گره خورده است. از اینرو کارگران ایران (رسمی و غیررسمی) برای تحقق خواست بالا بردن سطح دستمزدها و تأمین امنیت شغلی، سلاحی غیر از تداوم اعتراض، اعتصاب و بقیه اشکال رادیکال مبارزه بدون چشم یاری داشتن از دوائر کار، شوراهای حل اختلاف و... ندارند. ضمناً بدون متشکل شدن در نهادهای طبقاتی و توده ای و ضد سرمایه داری هم تصور تحمیل خواسته هایشان به طبقه حاکم خیلی سخت و دشوار می نماید.

تنها هنگامی جدال ها و پیکارهای جاری بمنظور افزایش دستمزدها، لغو و متوقف کردن قراردادهای موقت -مناصبه دوخواست اقتصادی با اهمیت در جنبش کارگری- و دستیابی به کلیه حقوق و مطالبات مطرح به ثمر میرسند که کارگران - در مقام تولید کنندگان کل ثروت اجتماعی، سازندگان تمامی وسائل معیشتی و رفاهی بشریت، و پدید آورندگان همه نعمات زمین، ولی محروم از یک زندگی درخور شأن و منزلت انسان - در صفوف میلیونی، سازمان یافته و متحدانه وارد میدان شوند و گوی سرمایه داران و دولتشان را بفشارند. تنها با ظهور تعداد هرچه بیشتری از تشکل های مستقل کارگری (سندیکای شرکت واحد، نیشکر هفت تپه و کمیته های فی الحال موجود) و علاوه بر این متشکل شدن کارگران قراردادی و بیکار با کارگران رسمی در نهادهای فراکارخانه ای و سراسری، اولین قدم ها بسوی عقب راندن و درهم شکستن تعرضات دشمن و حملات قوای قهریه اش، پیشروی های بعدی جنبش سوسیالیستی کارگران، انقلاب کارگری، محو اینهمه نکبت و بی عدالتی و تبعیض، و در یک کلام بنیاد نهادن زندگانی ای که شایسته انسان باشد، برداشته می شوند.

۱۵/۱۰/۲۰۰۹

دستمزدهای کارگران را برای یکسال خورشیدی مشخص می سازند. از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا به این تاریخ، نه فقط دستمزدها بدون اظهار نظر کارگران تعیین شده اند بلکه هیچگاه سطح آن منطبق و در موازات با نرخ تورم نبوده است. این جمع گمارده شده در نهاد مذکور، تنها مأموریت دارند تا طوری میزان دستمزدهای کارگران را معین کنند (پائین تر از خط فقر) که دربردارنده بالاترین نرخ سود برای کارفرماها باشد؛ نتیجتاً سهم طبقه کارگر از حجم ثروت تولید شده در ظرف یکسال تقریباً هیچ است. تازه همین دستمزدهای زیر خط فقر و ناخوانا با نرخ تورم در اکثر واحدهای صنعتی و خدماتی واگذار شده به بخش خصوصی ماهها پرداخت نمی شوند. « در رابطه با عدم پرداخت بموقع دستمزدها باید عنوان کرد، کارفرمای بعضی از مراکز دائمی کار و تولید، درخواست کنندگان کار را بشرطی به استخدام درمی آورند که با دریافت دستمزدها بصورت هرچند ماه یکبار موافقت داشته باشند. در اغلب پروژه های مدت دار نیز، مزد ۲ ماه کارگر تا پایان کار ضبط می شود».

در اثر این سیاست و سایر جهت گیری های ضد کارگری رژیم بورژوا-اسلامی در این سی سال، قسمت و عایدی طبقه کارگر و توده های ستمکش جامعه معادل با فقر و گرسنگی و مواجهه مداوم با معضلات لاینحل اجتماعی بوده است. این روابط ناعادلانه تولیدی وضعیتی فراهم کرده تا علی العموم زنان و مردان کارگر ایران همچون هم طبقه ای های خود در سراسر جهان، برغم جان کندهای زیاد و زحمات شبانه روزی [بجز کسب قوت لایموتی] قادر نگردند زندگی ای متناسب با استانداردهای امروزی بسازند.

وانگهی چه پر شمارند کارگرانی که توانایی بدست آوردن همین مقدار ناچیز را ندارند و ناگزیر از امرار معاش و زنده ماندن خود و خانواده هایشان دست بسوی این و آن دراز می کنند. چه پر تعدادند کارگرانی که ناامید از مساعدت دیگران حتی "خویشان و نزدیکان" کلیه هایشان را می فروشند تا شاید گرهی از مشکلات خود و جگر گوشه هایشان بکشایند. چه بسیارند فرزندان کارگرانی که در سنین کودکی و نوجوانی - برای تهیه لقمه نانی - راهی بازار کار شده و بجای تحصیل و شادی و تفریح، طعم تلخ زورگویی های عده ای مفتخور را می چشند یا در گوشه و کنار شهرهای بزرگ طعمه سوداگران مرگ و باندهای بزهکار می شوند. و کم نیستند کارگرانی که بدلیل فشارهای

مارکسیسم است. لنین در این اثر دولت را ابزار دست طبقات حاکم برای حفظ نظم موجود در هر عصری می‌نامد و ماهیت بورژوازی نظریات اپورتونیست‌هایی همچون کائوتسکی، آنارشیت‌ها و ... در زمینه دولت را افشاء می‌کند و آموزش مارکسیسم در زمینه دولت، دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب، سوسیالیسم و کمونیسم را مطرح می‌نماید.

لنین در این اثر در زمینه ی‌الغای دولت می‌نویسد: «از هر ۱۰۰۰۰ نفری که درباره زوال دولت چیزهایی شنیده و یا خوانده اند، ۹۹۹۰ نفر آنان اصلاً نمی‌دانند و یا به یاد ندارند که، که استنتاجات از این حکم را انگلس تنها متوجه آنارشیت‌ها نکرده است، از ۱۰ نفر باقی هم به احتمال قوی ۹ نفر نمی‌دانند که دولت آزاد خلقی یعنی چه و چرا حمله به این شعار حمله به اپورتونیست‌هاست.

کسانی که به غیر سوسیالیستی بودن انقلاب اکتبر معتقدند و بارها تلاش نمودند که این انقلاب صورت نگیرد یا کسانی که بعدها موضع پاسیفیستی و بورژوازی خود را در مقابل این انقلاب اعلام نمودند، از نظر من کسانی که به غیر کارگری بودن این انقلاب معتقدند در جبهه بورژوازی قرار دارند و درکی از کمونیسم مارکس و انگلس ندارند. بررسی تمام نظریات لنین به همراه آثارش نمی‌تواند در این نوشته کوتاه صورت گیرد.

اکتبر ۲۰۰۹

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴۱ با سایز ۱۳ است.

را برگزید که موقعیت روسیه بیش از هر زمانی این شعارها و مطالبات را می‌طلبید. در شرایطی که مردم روسیه از تبعات ناشی از جنگ و قحطی در گرسنگی به سر می‌بردند مطالبه نان به مطالبه جمع‌کنیری از طبقات پایین جامعه تبدیل شده بود. در شرایطی که جنگ جهانی اول سالهای پایانی خود را سپری می‌کرد و مردم از هر لحاظ از جنگ و خونریزی به ستوه آمده صلح می‌خواستند و در شرایطی که سیستم حکومتی سرکوبگر و دیکتاتور روسیه (تزاری) بر سر کار بود و پایین‌ترین آزادی‌ها را از مردم سلب می‌کرد مردم شوروی بیش از هر زمانی به آزادی نیاز داشتند و مطالبه آزادی به یکی از مطالبات اصلی جمع‌کنیری از مردم به خصوص کارگران و اقشار فرودست جامعه تبدیل شده بود. به همین دلیل طرح به موقع این شعارها از جانب لنین و حزب بلشویک موجب شد که این حزب به یک جریان توده‌ای در جامعه روسیه تبدیل شود که مطالبات واقعی مردم را نمایندگی می‌کرد.

با بررسی آثار لنین در دوره‌های مختلف به عمق رادیکال بودن و انقلابی بودنشان پی خواهیم برد و رد پای نظریات کمونیستی مارکس و پایبندی او به این نظریات را، برخلاف داعیه‌ی بسیاری از مخالفان کمونیسم که تلاش دارند بین نظریات مارکس و لنین گسست ایجاد کنند، می‌رسیم.

در اینجا به بررسی مختصر برخی از آثار اولیانف می‌پردازیم هر چند بررسی تک‌تک آثارش از حوصله این مطلب کوتاه خارج است.

لنین در کتاب یک گام به پیش دو گام به پس مواضع کمونیستی خود را در مقابل سازمان شکنی منشویک‌ها اعلام می‌کند و از حزب در مقابل سازمان شکنی دفاع می‌کند و بالاخره توانست حزب تراز نوین پرولتاریا یعنی حزب بلشویک را بنیان نهد، اگر چه در ابتدای امر لنین و همفکرانش در حزب سوسیال‌دمکرات روسیه اقلیت کمی بودند اما به دلیل دیدگاه‌های انقلابیشان توانستند در نهایت حزب بلشویک را بنیان نهند. در این اثر لنین به محفل بازی به شدیدترین شیوه حمله می‌کند و مخالفین درون حزبی را بی‌امانانه به چالش می‌کشد. کتاب چه باید کرد؟ هم به ضرورت حزب کمونیستی و پرولتری اشاره دارد.

در کتاب امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری رادیکالترین و علمی‌ترین نظریات کمونیستی در مورد امپریالیسم و سرمایه‌داری انحصاری را مطرح نموده و آلترناتیو رادیکال را در قبال شرایطی که سرمایه‌داری انحصاری است و در گنبدگی به سر می‌برد را معرفی نموده و امکان پیروزی سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی در یک کشور خاص را اشاره می‌نماید. لنین در این اثر اشاره می‌نماید که انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند به صورت همزمان در تمام کشورهای دنیا صورت گیرد بلکه او معتقد است که انقلاب ابتدا در یک یا چند کشور ممکن است صورت پذیرد و بعد از آن به دیگر کشورها سرایت کند.

کتاب دولت و انقلاب شامل عمیق‌ترین و دقیق‌ترین نظریات در زمینه دولت از نقطه نظر علم

برای نمونه (مطالبات حداقل و مطالبات حداکثر)، به همین خاطر است که در آن مقطع این مطالبات به مطالبات کمونیست‌ها تبدیل شده بود و بعداً هم به موضع بسیاری از کمونیست‌های معتقد به راه لنین تبدیل شد.

در تمام آثار لنین که در دوره‌های مختلف تاریخی نوشته شده‌اند ما شاهد بررسی مسائل مختلف از دیدگاه کمونیسم علمی مارکس هستیم. تأثیرات لنین بر کمونیسم و تکامل نظریات مارکس و انگلس در آثار و نوشته‌های لنین باعث شد که در بسیاری موارد مارکسیسم - لنینسم به جای کمونیسم به کار برده شود. تا قبل از دوره لنین مارکسیسم را معادل کمونیسم می‌شناختند، اما تأثیرات گرانهای لنین بر علم مارکسیسم باعث شد که لنینسم به مارکسیسم افزوده شود و مارکسیسم - لنینسم به معادل کمونیسم تبدیل شود.

لنین با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص و تطبیق نظریات انقلابی مارکس با جوامع مختلف و عملی نمودن انقلاب سوسیالیستی که از جانب بورژوازی تحت عنوان اتوییا و غیره نام نهاده می‌شد، مشت بزرگی را بر دهان تمام اپورتونیست‌ها و مخالفین کمونیسم علمی که لباس کمونیسم را به تن کرده بودند کوید و علمی بودن نظریات سوسیالیسم را با انقلاب اکتبر و قدرت‌گیری پرولتاریا اثبات نمود.

همان‌طور که اشاره شد تا قبل از ۱۹۱۷ و آوریل این سال لنین در مورد قدرت‌گیری پرولتاریا و انقلاب کارگری در روسیه با بسیاری دیگر از مارکسیست‌ها هم عقیده بود، اما او در تزه‌های مشهور خود معروف به تزه‌های آوریل نظراتش را در این زمینه تغییر داد و این تزه‌ها نقشه داهیان‌ی حزب بلشویک در راه انتقال از انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی گردید. در شرایطی که انقلاب فوریه ناکام مانده و حزب بلشویک زمینه رسیدن به قدرت سیاسی را داشت، تاخیر و تعلل در گام برداشتن به سوی قدرت سیاسی و میدان خالی کردن برای بورژوازی موضعی نبود که لنین برگزید، بلکه تلاش‌های پیگیرانه و دخالتگری و گام برداشتن به سوی قدرت سیاسی را به جای پاسیفیسم و کناره‌گیری از رهبری انقلاب برگزیدند.

لنین با این تزه‌ها برنامه‌ی آتی برای کشور شوروا را ارائه داد. تب و تاب انقلابی در اروپا به خصوص در آلمان لنین را خوشبین کرده بود که این انقلاب می‌تواند جرقه‌ای باشد که انبار باروت بورژوازی را منفجر می‌کند و این انقلاب به پیش‌قراول انقلاب‌های سوسیالیستی در دنیا تبدیل خواهد شد. اما متأسفانه انقلاب سوسیالیستی به دلایل مختلف در اروپا پیروز نشد و یکی از دلایل شکست انقلاب اکتبر ایزوله شدن انقلاب در کشوری بود که منابع تولید در آن جامعه پاسخگوی نیازهای کل مردم نبود. برنامه‌ریزی برای اقتصادی کردن روسیه توسط استالین در دهه ۳۰ برای جواب به کمبود منابع تولید و اداره جامعه بود که به سرمایه‌داری دولتی تبدیل شد. (این بحث را در نوشته‌های بعدی باز خواهیم کرد).

شعارهای استراتژیک لنین در این انقلاب نان، صلح و آزادی بودند. لنین در شرایطی این شعارها



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام

اجرای مجازات اعدام اساساً در خدمت تداوم حاکمیت این رژیم بوده است. شمار کسانی که بخاطر اعتقاداتشان و بخاطر مبارزه شان با این

رژیم اعدام شده اند صدها برابر بیش از کسانی بوده است که به دلیل جرایم عادی در بیدادگاههای رژیم به اعدام محکوم شده اند.

مجازات اعدام نه تنها به خشونت در یک جامعه پایان نمی دهد بلکه با اعمال یک روش سیستماتیک خشونت دولتی، آنرا در جامعه نهادینه می کند. در صورتیکه با لغو مجازات اعدام ارزش جان انسانها در جامعه بالا می رود و همین خود فضا را بر قاتلین و جنایتکاران تنگ می کند و فشارهای اجتماعی و روانی برای جلوگیری از ارتکاب جنایت بالا می رود و در نتیجه نه تنها وقوع جنایت کاهش می یابد بلکه این حربه نیز از دست دولت ها برای سلب حق حیات از مخالفین شان گرفته می شود.

مجازات اعدام سلب بی رحمانه حق حیات از انسان است و هیچ توجیه و بهانه ای نمی تواند به آن مشروعیت ببخشد. حزب کمونیست ایران مجازات اعدام را رفتاری ضدانسانی و اهانت به بشریت امروز می داند و خواهان لغو قطعی آن در ایران و در سراسر جهان است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۹ اکتبر ۲۰۰۹

۱۷ مهرماه ۱۳۸۸



داده است که وجود این مجازات نه تنها اثر بازدارنده نداشته بلکه با ترویج روح خشونت در جامعه و کاهش حرمت جان انسانها، آنرا تشدید هم کرده است. مقایسه کشور امریکا که در آن سالانه به طور متوسط ۷۵ مورد اعدام صورت می گیرد، با کشورهای اروپایی که در آنها مجازات اعدام لغو شده است، از این لحاظ بسیار گویا است.

ریشه آسیب های دردناک اجتماعی و ارتکاب جرم ناشی از آنها را بایستی در وجود جوامعی مملو از تبعیض و نابرابری و فقر و بیکاری، نبودن امکانات یکسان برای آموزش و رشد و ارتقاء خصوصیات و اخلاقیات متعالی انسانها، جستجو کرد. دولت هایی که به مجازات اعدام روی می آورند در واقع خود را در مقابل جلوگیری از گسترش زمینه های مادی و اجتماعی ارتکاب جنایت، بی وظیفه می کنند.

امروز جمهوری اسلامی از لحاظ شمار صدور حکم اعدام به نسبت جمعیت در ردیف اول دولت های جهان قرار دارد. اما مجازات اعدام در کشورمان ایران قبل از هر چیز ابزاری برای ارباب مردم و برای کشاندن قدرت دولت برخ مردم صورت می گیرد. به همین دلیل است که مجازات اعدام در ایران در عین حال به بیرحمانه ترین شکل اعمال می شود. شلاق زدن فرد اعدامی قبل از اعدام، اعدام در ملاء عام و سنگسار از نمونه های این اعمال خشونت بی حد و مرز هستند که با هدف ایجاد رعب انجام می گیرند. چنین سیاست جنایتکارانه ای حتی از اعدام نوجوانانی که در سنین پایین تر از ۱۸ سال مرتکب جرم شده اند، صرف نظر نمی کند.

در همین سالهای حاکمیت رژیم اسلامی در ایران،

روز دهم اکتبر برابر با ۱۸ مهر ماه روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام است. حزب کمونیست ایران که به سهم خود برای الغای مجازات اعدام در سطح جهان مبارزه میکند، به این مناسبت به همه آنهایی که در سنگر مبارزه برای لغو مجازات اعدام تلاش میکنند، درود می فرستد.

مجازات اعدام قتل نفس آگاهانه است که ارتکاب آن به قدمت وجود دولت های طبقاتی در طول تاریخ زندگی بشر است. توجیه گران و مدافعان این قانون میگویند مجازات اعدام برای دفاع از امنیت عمومی، جلوگیری از ارتکاب جنایت و تامین حقوق شهروندان صورت می گیرد، اما در پس این عبارات فریبکارانه واقعیت های هولناک دیگری نهفته است. در همین نظام سرمایه داری عصر حاضر و در همین صد سال گذشته شمار انسانهایی که بخاطر مخالفت هایشان با دولت های حاکم، بخاطر عقاید و باورهایشان، بخاطر دفاع از حقوق اولیه انسانی شان، اعدام و در واقع قتل عام شده اند، هزاران برابر بیش از شمار کسانی است که به دلیل ابتکار جرم و جنایت اعدام شده اند. اعدام افراد عادی با توجیه قانونی در واقع پوششی برای جنایات بمراتب گسترده تری بوده است. بنابراین اگر قرار باشد کسانی بخاطر آدم کشی مجازات شوند قبل از هر کسی بایستی سراغ دولتهایی را گرفت که در چنین مقیاسی، به طور سازمان یافته و آگاهانه به ارتکاب جنایت مشغول هستند.

اما در هر صورت مهمترین توجیه مجازات اعدام، گویا اثرات بازدارنده آن برای جلوگیری از تکرار جنایت و مصون نگاه داشتن جامعه از خطر مجرمین است. در حالی که تجربه همه کشورهای جهان نشان

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده گی کومه له
در خارج کشور

K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

+46-707 254 016
kkh@cpiran.org

نماینده گی کومه له در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

cpir@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com